

بسمه تعالی

کرسی ترویجی ارائه و نقد ایده علمی

بررسی مسائل اجتماعی ایران در اسناد بالادستی و قوانین برنامه اول تا پنجم

ارائه دهنده: خانم دکتر اشرف بروجردی

مدیر جلسه خانم دکتر ایشانی پس از سلام و خوش آمد گویی به حضار برای شرکت در ششمین کرسی ترویجی عنوان کردند که کرسی های ترویجی که مقدمه ای است برای برگزار نمودن کرسی های تخصصی، به آن دسته از کرسی ها گفته می شود که مبتنی بر اخلاق و منطق است و با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی از مراکز علمی و با رویکرد تقابل و تضارب آراء برگزار می شود و به سه شکل قابل برگزاری است: مناظره، مسئله محور و عرضه و نقد ایده علمی. که کرسی امروز به صورت اخیر برگزار می شود و دارای سه رکن است: یک ارائه دهنده یا صاحب نظر: خانم دکتر بروجردی و دو نفر ناقد سرکار خانم دکتر باستانی و سرکار خانم دکتر براتلو و مدیر جلسه که اینجانب هستم. اثر صاحب کرسی چند هفته قبل به ناقدان محترم ارسال شده و در این جا نظر ارائه دهنده توسط ناقدین و حاضران که از افراد آگاه به موضوع خواهند بود مورد نقد و سوال قرار می گیرد.

خانم دکتر بروجردی: ضمن عرض سلام و تشکر از مدیر جلسه عنوان کردند آنچه من می خواهم ارائه کنم نظریه نیست چرا که نظریه حاصل آزمون و خطاهای زیادی است و شاید خیلی زود باشد که ما بتوانیم در جامعه علمی علوم انسانی خودمان به نظریه دسترسی پیدا کنیم. آن کاری که من انجام دادم کار مطالعاتی بر روی کل قوانین اول تا پنجم و رویکرد سیاستگزاران و نظریه پردازان در این زمینه، چرا که تدوین قانون برنامه ناشی از رویکرد سیاستگزاران به صورت مسئله خواهد بود. در ابتدا من تعاریفی از واژه ها ارائه می دهم:

تعریف واژه ها

قانون برنامه: به مجموعه قوانینی گفته می شود که به عنوان برنامه ریزی کلان کشور در حوزه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، نظامی و فرهنگی تحت عنوان قوانین برنامه تدوین می یابد. اسناد بالادستی: کلیه قوانین و سیاستهایی که بر اساس آنها قوانین عادی تدوین می شود.

مسئله اجتماعی: مسئله اجتماعی وضعیت اظهار شده ای است که با ارزشهای شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و برای تغییر آن وضعیت باید اقدام کرد (مارتین واینبرگ) این مطالعه مسئله اجتماعی را مسئله ای می داند که بخشی از جامعه با آن درگیر هستند. و در عین حال آن مسئله در جامعه عینیت دارد و طرح آن با فرهنگ و فهم عمومی جامعه بیگانه نیست.

رویکرد به مسئله اجتماعی:

رویکرد به مسئله اجتماعی تابعی است از شناختی که هر کس نسبت به موضوعات اجتماعی دارد و به تعبیر مارتین واینبرگ: رویکرد شامل ایده اصلی است که مفهوم سازی و تحلیل از آن پیروی می کند و منعکس کننده مجموعه خاصی از ایده ها و فرضیه های مربوط به طبیعت، مردم و جامعه است. روند شکل گیری قانون برنامه:

۱. تدوین سیاست های کلی نظام توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام

۲. تایید و ابلاغ سیاست های کلی توسط مقام رهبری به ارکان نظام (قوه مجریه، مقننه، قضائیه).

۳. تنظیم برنامه ۵ ساله توسط کارشناسان در دستگاه های اجرایی

۴. اعلام نظرات کارشناس به سازمان مدیریت

۵. جمع بندی توسط سازمان و ابلاغ برنامه به مجلس شورای اسلامی توسط رئیس جمهور

۶. بررسی و اعلام نظرات قوه مقننه

۷. اعلام نظر شورای نگهبان و ابلاغ قانون به رئیس قوه مجریه

محورهای اجرایی سند چشم انداز توسعه:

این سند در قالب ۱۲۳ شاخص کلان پایش و ذیل هشت محور اجرایی تعریف شده است:

۱. - محورهای اقتصادی

۲. - عدالت و رفاه اجتماعی

۳. - علم و فناوری

۴. - زیرساختی و زیست محیطی

۵. - حکمرانی

۶. - فرهنگی

۷. - سیاست خارجی و امور بین الملل

۸. - امور حقوقی - قضایی

کشورهای مورد مقایسه در سند چشم انداز

کشورهایی هم که در افق چشم انداز در حوزه های اقتصادی و علم و فناوری مورد مقایسه می باشند عبارتند از :

ترکیه، عربستان ، عراق، افغانستان ،یمن ، امارات، سوریه، اردن، بحرین، ازبکستان، قبرس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، پاکستان، مصر، کویت، قطر، ارمنستان ، آذربایجان، فلسطین، لبنان، رژیم اشغالگر قدس، عمان و ترکمنستان.

در سند چشم انداز دو ویژگی مبنای سیاست گذاری قرار گرفته است :

۱- توسعه یافتگی

۲- هویت انقلابی اسلامی

فهرست شاخصهای فرهنگی - اجتماعی سند چشم انداز توسعه:

الف: شاخصهای محور عدالت و رفاه اجتماعی

۱. ضریب جینی (GINI)*

۲. رفاه اجتماعی *

۳.نسبت هزینه ۲۰درصد ثروتمند جمعیت به ۲۰ درصد فقیر جمعیت *

۴.نسبت هزینه ۱۰درصد ثروتمند جمعیت به ۱۰ درصد فقیر جمعیت *

۵.فقر انسانی (HPI-I)*

۶.درصد جمعیت زیر خط فقر شدید (تامین حداقل کالری مورد نیاز روزانه)*

۷.ضریب نفوذ بیمه اجتماعی*

۸.ضریب نفوذ بیمه درمان*

۹. توسعه انسانی (HDI)*

۱۰.توسعه انسانی همراه با عدالت

۱۱. توسعه جنسیتی (GDI)*

۱۲. درصد پرداخت مردم در زمان دریافت خدمات درمانی (O.O.P)*

۱۳.سهم هزینه مسکن از هزینه خانوار

۱۴. تراکم نفر در اتاق

۱۵. تراکم خانوار در واحد مسکونی

۱۶. ترکیب الگوی غذایی و انرژی (کربوهیدرات ، پروتئین ، چربی و عناصر کمیاب)

۱۷. درصد کوتاه قدی و کم وزنی کودکان زیر پنج سال *

۱۸. امید به زندگی توام با سلامت در بدو تولد (HALE) *

ب: شاخص های محور علم و فناوری

۱. تولید علم *

۲. سهم هزینه های تحقیقات و پژوهش از GDP *

۳. سهم هزینه های آموزشی از GDP *

۴. سهم صادرات با فن آوری بالا (Hi-Tech) به کل صادرات کارخانه ای *

۵. توسعه ICT (IDI) *

۶. تعداد اختراعات و اکتشافات ثبت شده در مراجع ملی و بین المللی

۷. سهم هزینه های R&D از کل هزینه های بنگاه

۸. دستیابی به تکنولوژی (TAI) *

۹. نوآوری (II) *

: شاخص های محور فرهنگی

۱. سرانه شمارگان و سرانه عناوین کتب منتشره در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت *

۲. نسبت فضای برپایی نماز جماعت در مساجد به نسبت جمعیت کشور

۳. تعداد موقوفات

۴. نسبت هزینه های فرهنگی در سبد خانوار

۵. نسبت مخارج فرهنگی به GDP

۶. رتبه در المپیک *

۷. رتبه در بازیهای آسیایی *

۸. نسبت جمعیت تحت پوشش ورزش همگانی به کل جمعیت کشور

۹. نسبت سرمایه گذاری بخش خصوصی به کل سرمایه گذاری ورزش

۱۰. سرانه فضاهای ورزشی

۱۱. مردم سالاری دینی
 ۱۲. میزان پابندی به احکام اسلامی
 ۱۳. مفتخر به ایرانی بودن
 ۱۴. سرمایه اجتماعی
 ۱۵. رضایتمندی مردم
 ۱۶. انضباط اجتماعی و ارزشهای اخلاقی
 ۱۷. وجدان کار
 ۱۸. سازگاری اجتماعی
 ۱۹. استحکام خانواده
 ۲۰. پابندی به ارزشهای ملی (هویت ملی)
- مسائل اجتماعی و قانون برنامه اول توسعه:

تدوین قانون برنامه اول توسعه در حالی شکل گرفت که جنگ پایان یافته بود و موضوع عمران و بازسازی کشور و سازندگی مورد توجه قرار گرفت در چنین شرایطی که مردم خسته از جنگ انتظار عمران و آبادانی و رفاه در زندگی فردی و اجتماعی را داشتند و مطالبات توسعه یافته آنان باید پاسخ داده می شد در حالیکه کشور متاثر از تحریم و جنگ همچنان شرایط سختی را تجربه می کرد . نگاه به قانون برنامه اول توسعه و جایگاه مسائل اجتماعی در آن نشان از رویکرد حاکمان به واقعیت‌ها را نشان می دهد.

هدف‌های کلی (در حوزه مسائل اجتماعی) در قانون اول برنامه:

۳- گسترش کمی و ارتقاء کیفی فرهنگ عمومی تعلیم و تربیت و علوم و فنون در جامعه با توجه خاص

نسبت به نسل جوان

۴- ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه ، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی با تاکید

بر خود کفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم.

۵- تلاش در جهت عدالت اجتماعی اسلامی.

۶- تامین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم.

۷- تعیین و اصلاح الگوی مصرف در جهت تعیین نیازهای انسان و جامعه در جریان رشد و تکامل مادی و معنوی با حفظ کرامت و آزادی انسان.

در این برنامه آنچه که بیشتر بر آن تأکید شده و مورد توجه قرار گرفته عبارتند از: آموزش در همه سطوح و توسعه علم و فن آوری و دیگر رفع نیازهای اقتصادی و توسعه رفاه و تامین نیازهای مالی افراد پس از گذشتن هشت سال از جنگ و تحمل محرومیت‌های فراوان بود این رویکرد به ما یادآوری می‌کند که گسترش علوم و توسعه فن آوری و محو بیسوادی می‌تواند محور یک جامعه پیشرفته باشد. لیکن در این مقطع برای جبران حضور اساتید و دانشمندانی که بواسطه انقلاب و جنگ مملکت را ترک کرده بودند دولت به اعزام دانشجو و بورسیه کردن آنها بسیار همت گماشت.

مسائل اجتماعی و قانون برنامه دوم توسعه:

هدف‌های کلان برنامه دوم توسعه:

- تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی

- رشد فضائل براساس اخلاق اسلامی و ارتقای کمی و کیفی فرهنگ عمومی جامعه

- هدایت جوانان و نوجوانان در عرصه‌های ایمان مذهبی، فرهنگ خودی، خلاقیت علم، هنر، فن و

تربیت بدنی و مناسبات انسانی، خانوادگی و اجتماعی و مشارکت در صحنه‌های فرهنگی، اجتماعی و

سیاسی و اقتصادی

- تلاش در جهت حاکمیت کامل قانون و حفظ امنیت همه جانبه آحاد مردم و ترویج فرهنگ احترام به

قانون، نظم اجتماعی، وجدان کار و ... (قانون برنامه دوم توسعه، ۱۳۷۴، ص ۱۳).

- تقویت مشارکت عامه مردم و اتخاذ تدابیر لازم برای نظارت شایسته و پیوسته بر اجرای برنامه.

- تلاش در جهت حاکمیت کامل قانون و حفظ امنیت همه جانبه آحاد مردم و ترویج فرهنگ احترام به

قانون، نظم اجتماعی و وجدانکار.

مسائل اجتماعی و قانون برنامه سوم توسعه:

تدوین قانون برنامه سوم توسعه همزمان بود با تغییر مدیریت اجرایی کشور و به تبع آن تغییر برخی

سیاست‌ها و رویکردها. شکل‌گیری دولت اصلاحات با رویکرد توسعه سیاسی-اجتماعی و گسترش

نهادهای مدنی زمینه را برای تغییر رویکرد در قانون برنامه فراهم ساخت بنابراین قانون برنامه سوم با شکلی

متفاوت تدوین شد و در قالب ماده و نه تبصره طراحی شد علاوه بر این هدف گذاری و تعیین خط مشی نیز در متن مواد لحاظ شد و جداگانه تعریف نشد. در قانون برنامه سوم دو نکته مهم مورد توجه قرار گرفت . نخست بحث مشارکت آحاد مردم در فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی که منتهی به شکل گیری سازمانهای غیر دولتی ، شوراهای شهر و روستا ، تأسیس مدارس و دانشگاههای غیر انتفاعی و ... از این دست بود و نکته دوم بحث خصوصی سازی و واگذاری مراکز دولتی و فعالیتهای عمومی به بخش خصوصی بود که حاصل این سیاست فعال شدن نسل جوان ، کاهش بیکاری و ایجاد امید و نشاط بود اتفاق مهم در طول اجرای قانون برنامه سوم توجه به سرمایه انسانی و اجتماعی بود که با اجرای طرحهای ملی زمینه توسعه فرهنگ عمومی جامعه فراهم گردید و مردم به عنوان سرمایه های اصلی جامعه مورد توجه قرار گرفتند. از مهمترین رویکرد های قانون برنامه سوم توجه به بحث بیمه های اجتماعی و در جهت تحقق اصولی از قانون اساسی بود که دولت را موظف به پرداخت یارانه به اقشار آسیب پذیر کرد . با رویکرد تحقق عدالت اجتماعی بود اما از آنجا که ساختار اجرائی کشور با این تصمیمات سنخیت نداشت ، نه تنها عدالت محقق نشد که بی عدالتی و اختلاف سطح زندگی و در واقع توسعه فاصله طبقاتی به خوبی نمایان گشت بنابراین بر قانونگذاران است که اگر سیاست و یا قانونی را وضع می کنند باید ساختار متناسب آن را هم در نظر بگیرند و قطعاً ساختار باید مقدم بر برنامه باشد تا برنامه بتواند شکل اجرائی مناسبی به خود بگیرد .

سیاست های اجرائی قانون برنامه چهارم توسعه در حوزه مسائل فرهنگی:

در حوزه امور فرهنگی ، علمی و فناوری به نکات زیر توجه شده :

- اعتلا و عمق و گسترش دادن معرفت و بصیرت دینی بر پایه قرآن و مکتب اهل بیت (ع)
- استوار کردن ارزش های انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل
- تقویت فضائل اخلاقی و ایمان، روحیه ایثار و امید به آینده
- برنامه ریزی برای بهبود رفتارهای فردی و اجتماعی
- تقویت وجدان کاری و انضباط اجتماعی و روحیه کار و ابتکار، کارآفرینی، درستکاری و قناعت و اهتمام به ارتقاء کیفیت تولید.
- سالم سازی فضای فرهنگی ، رشد آگاهی و فضایل اخلاقی و اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر

- اصلاح نظام آموزشی کشور، شامل آموزش و پرورش ، آموزش فنی حرفه‌ای ، آموزش عالی و کارآمد کردن آن برای تامین منابع انسانی مورد نیاز در جهت تحقق اهداف چشم‌انداز
- تلاش در جهت تبیین و استحکام مردم سالاری دینی و نهادینه کردن آزادی‌های مشروع از طریق آموزش ، آگاهی بخشی و قانونمند کردن آن.
- سیاست های اجتماعی در قانون برنامه چهارم توسعه:
- تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد فرصتهای برابر و ارتقاء سطح شاخص‌هایی از قبیل آموزش ، سلامت، تامین غذا، افزایش درآمد سرانه و مبارزه با فساد با فقر و حمایت از نهادهای عمومی و مؤسسات و خیریه‌های مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی .
- تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانون بانوان در همه عرصه ها و توجه ویژه به نقش سازنده آن .
- تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمانهای انقلاب اسلامی
- فراهم کردن محیط رشد فکری و علمی و تلاش در جهت رفع دغدغه های شغلی، ازدواج، مسکن و آسیب های اجتماعی آنان
- توجه به مقتضیات دوره جوانی و نیازها و توانایی های آنان
- مسائل اجتماعی و قانون برنامه پنجم توسعه:
- اولین نکته ای که در قانون برنامه پنجم توسعه به چشم می خورد تاکید مقام معظم رهبری بر تدوین الگوی توسعه ایرانی اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص های عدالت اجتماعی و اقتصادی دانسته شده است که باید توسط قوه مجریه صورت پذیرد.
- امور فرهنگی
- تکمیل و اجرای طرح مهندسی فرهنگی کشور
- تقویت قانون‌گرایی، انضباط اجتماعی، وجدان‌کاری، خودباوری، روحیه
- کارجمعی، ابتکار، درستکاری، قناعت، پرهیز از اسراف و اهتمام به ارتقاء کیفیت در تولید.
- مقابله با جریانات انحرافی در حوزه دین و زدودن خرافات و موهومات.
- امور علمی و فناوری

تحول در نظام آموزش عالی و پژوهش در موارد زیر:

دستیابی به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه و تثبیت آن در برنامه پنجم.

تحول در نظام آموزش و پرورش با هدف ارتقاء کیفی آن

تحول و ارتقاء علوم انسانی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیتهای پژوهشی و ترویج نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی.

- امور اجتماعی

- تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان.

- تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمانهای انقلاب اسلامی، فراهم کردن محیط رشد فکری و علمی و تلاش در جهت رفع دغدغه‌های شغلی، ازدواج، مسکن و آسیبهای اجتماعی آنان، توجه به مقتضیات دوره جوانی و نیازها و تواناییهای آنان.

- ارتقاء شاخصهای سلامت هوا، امنیت غذا، محیط و بهداشت جسمی و روحی.

- کاهش مخاطرات و آلودگی‌های تهدید کننده سلامت.

ارتقاء امنیت اجتماعی:

- مبارزه همه جانبه با مواد مخدر و روانگردان و اهتمام به اجرای سیاستهای کلی مبارزه با مواد مخدر.

- سامان بخشی مناطق حاشیه‌نشین و پیشگیری و کنترل ناهنجاری‌های عمومی ناشی از آن.

- استفاده از ابزارهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ها برای پیشگیری و مقابله با ناهنجاری‌های فرهنگی و

اجتماعی.

با رویداد تحولات سریع فرهنگی - اجتماعی در سطح ملی و جهانی و آثار و تبعاتی که در جامعه اسلامی ایجاد کرد، بسیاری از ارزشهای انقلاب دیگر دغدغه جوانان نبود و دوران، دوران گذر به مدرنیته و همگام با تحولات جهانی شد. مسئولین و سیاستگزاران از این تحولات نگران شدند و فرض را بر این گرفتند که برای حفظ ارزشهای انقلاب و ارزشهای دینی باید مراکز مذهبی و آموزشهای دینی تقویت شود لذا در قانون برنامه پنجم بودجه‌های کلانی به حوزه‌های علمیه مساجد و مراکز مذهبی تزریق شد. در

حالی که جوانان و نسل جدید فهم دیگری از مبانی دینی داشت. لذا قانون برنامه پنجم با رویکرد تقویت مبانی دینی، تربیت هیاتهای علمی با ظاهری دیندار و افزایش بورسیه‌های علمی برای آنها به خوبی نمایان است. حتی در برنامه ساماندهی امور جوانان، ورزش، سلامت هم موضوع رویکرد و نگاه مذهب و دین در اولویت قرار گرفت و متأسفانه موضوع اشتغال جوانان، توسعه صنعت، و کشاورزی مغفول واقع شد. موضوعی که موجب ایجاد فاصله میان ادبیات حاکمیت و ادبیات و فهم نسل جدید از نیازها و دغدغه‌های جامعه گردید.

در یک نگاه کلی:

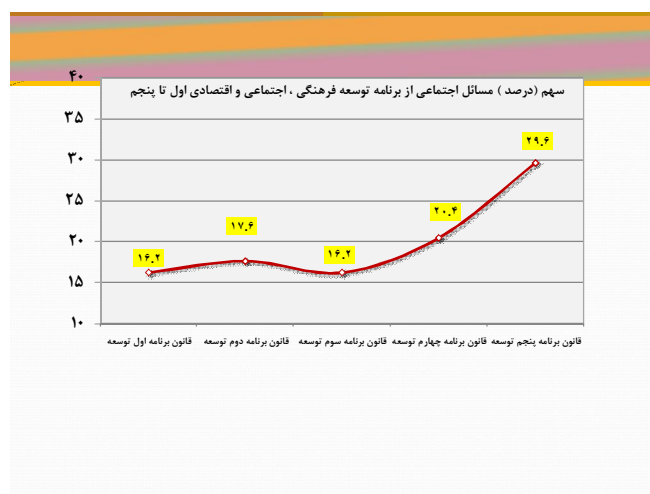
اولاً قوانین اول و دوم عمدتاً اجرایی و عملیاتی و نزدیک به واقعیت‌های جامعه است. قانون برنامه سوم توسعه را عمدتاً در مشارکت مردم و تطبیق برنامه با استانداردهای پذیرفته شده جهانی تعریف کرد، قانون برنامه چهارم اما برخوردار از شرایط رفاهی بهتر و در کنار آن توجه به مسائل دینی و آموزه‌های آن شده است. قانون برنامه پنجم نیز عمدتاً آرمان‌گرائی است و از حوزه عمل و واقعیت بسیار فاصله دارد شاید به همین دلیل باشد که بر اساس گزارش مسئولین فقط ۲۵٪ قانون برنامه پنجم به اجرا در آمده است در قانون برنامه اول وزن مسائل اجتماعی نسبت به کل برنامه حدوداً در قالب تبصره‌ها ۱۶.۲ درصد است کل قانون برنامه اول دارای ۸۹ تبصره است که ۲۳ عدد آن مربوط به مسائل اجتماعی است.

در قانون برنامه دوم این وضعیت به شکل زیر است:

کل تبصره‌ها ۱۴۱ می‌باشد. تبصره‌های مربوط به مسائل اجتماعی ۲۵ تبصره است. اما قانون برنامه سوم در قالب ماده تعریف شده و هدف‌گذاری و ترسیم خط مشی نیز لحاظ نشده که اینها در قالب مقدمه کلی بحث دیده شده است. کل مواد مربوط به قانون برنامه سوم ۱۹۹ ماده است که نسبت مواد مربوط به مسائل اجتماعی - فرهنگی به کل مواد مربوط به قانون برنامه سوم ۱۶.۲ درصد است.

قانون برنامه چهارم تقریباً با همان سبک و سیاق قانون برنامه سوم تدوین شده یعنی قانون فاقد هدف‌گذاری و خط مشی است و کل برنامه در قالب ۱۶۱ ماده تدوین یافته که از این تعداد ۲۹ ماده مربوط به مسائل اجتماعی است که البته هر یک از آنها دارای دهها بند است و در مجموع وزن مسائل اجتماعی نسبت به کل مواد قانون برنامه چهارم ۲۰.۴ درصد است. در قانون برنامه پنجم نیز کل مواد مربوط به قانون برنامه

۲۵۵ ماده است که ۴۲ ماده آن مربوط به مسائل اجتماعی است یعنی وزن مسائل اجتماعی نسبت به کل ۲۹.۶ درصد است .



در جمع‌بندی اولیه قانون برنامه اول و دوم توسعه نشان از عدم توجه و یا کم توجهی به مسائل فرهنگی - اجتماعی است و تنها جنبه رشد آن شکوفایی در حوزه تعلیم و آموزش به ویژه در مقاطع تحصیلی غیر دانشگاهی است. در قانون برنامه سوم مسائل فرهنگی - اجتماعی با صبغه کاملاً فرهنگی و تقریباً همه سونگر تدوین شده اما ابزار مناسب برای نهادینه شدن آنها در نظر گرفته نشده است. حتی در موضوع مشارکت عمومی برای ایجاد سازمان‌های غیردولتی سازو کار لازم مغفول است بطوریکه در سال آخر برنامه آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۲ قانون برنامه سوم که ناظر بر تسهیل‌گری در امر ایجاد تشکل‌های غیر دولتی است به تصویب هیات وزیران می‌رسد. قانون برنامه چهارم تقریباً همان آهنگ قانون برنامه سوم را دارد اما با تمرکز بر بیمه عمومی و آموزش عالی و قانون برنامه پنجم عمدتاً ناظر بر مباحث دینی و حاکمیت دین و ایجاد تسهیلات لازم برای توسعه امور مذهبی از جمله تامین نیازهای مردم در زیارتگاه‌ها ، شناسایی امامزاده‌ها و ایجاد زمینه برای گردشگری و زیارت به این اماکن در نظر گرفته شده است . لذا ما شاهد رشد دو برابر مراکز زیارتی و امامزاده‌ها در دوره برنامه پنجم و کلاً در رفتار حاکمیت دولت نهم و دهم هستیم.

در سال ۱۳۷۵ یعنی در دومین سال اجرای برنامه دوم توسعه مباحث انحرافی و چالشی در خصوص ضرورت و یا عدم ضرورت داشتن برنامه مطرح شد و اینکه مبنای برنامه توسعه عدول از ارزش‌های انقلاب و فرهنگ دینی است و یا اینکه برنامه در سطح ملی دیده شده و ترسیم‌گر جایگاه ایران در منطقه و جهان نیست این بگو مگوها منتهی به این شد که گروهی متشکل از صاحب‌نظران اقتصادی، اجتماعی ،

فرهنگی، زیست محیطی، فنی و مهندسی و بسیج شدند تا طرحی نو جهت ارائه برنامه‌ای جامع از آینده ایران و تعیین جایگاه آن در منطقه و جهان با عنوان ایران ۱۴۰۰ (ه.ش) را در نظر گرفتند که اساساً برگرفته از برنامه ۲۰۲۰ کشور مالزی بود.

گروهی که تدوین گر برنامه ایران ۱۴۰۰ بودند نتوانستند با نگاهی فراگیر به حل تعارضات پردازند. پرداختن به مسائل جوانان، زنان و رفع فقر و محرومیت در برنامه ایران ۱۴۰۰ نکته جدیدی را در قوانین برنامه بعدی ایجاد نکرد بلکه رویکرد خاصی را که در واقع برگرفته از اندیشه و تفکر ایدئولوژیک حاکم بر برنامه بود ایجاد کرد که در این رویکرد موضوع زنان و جوانان بیشتر رخ می‌نمود. و جوانان را با این احساس روبرو ساخت که دولت توجهی به آینده آنها نداشته تعلقات خاطر آنها را نادیده می‌گیرد و بیشتر آرمان‌های خود را پیگیری می‌کند. در حوزه زنان نیز بیشتر به زنان سرپرست خانوار و بی‌سرپرست پرداخته شد و دختران جوان احساس کردند که در آینده این سرزمین جایگاه شناخته شده و تعریف شده‌ای ندارند این‌ها همه در شرایطی بود که جامعه دهه هفتاد نه جامعه پیش از انقلاب اسلامی بود و نه جامعه سال‌های دهه ۱۳۶۰ بلکه جامعه‌ای با سامان اجتماعی مدرن اما دچار گسست از گذشته، مسئله‌ای که منتهی به سنت زدایی گردید سطح تحصیلات آنان که به لحاظ کمی و حتی در مواردی کیفی افزایش یافته بود

دیگر عرف و هنجارهای اجتماعی را بر نمی‌تابید و از سویی رسانه‌های جمعی به ویژه رسانه ملی نتوانست انتقال دهنده ارزش‌ها بر اساس نیازهای روز باشد در این دوره بسیاری از نیروهای اجتماعی با این سوال مواجه شدند که مبنای اعتقاد به سنت‌ها چه بوده است مثلاً در موضوع زنان، جامعه جدید با زنان تحصیل کرده روبرو شده بودند که نرخ بیکاری بالایی دارند و عادت به خانه داری هم ندارند بلکه جویای کار هستند یا سرگردان و سرخورده در خیابان‌ها (در حوزه شهری) و در ارتباطات تعریف نشده و حتی سنت شکنانه از طرف دیگر نظام جمهوری اسلامی ایران هنوز درگیر مسائل سنتی خود است نحوه برنامه ریزی، نگرش به تولید و توسعه همگی باز تولید برنامه‌های گذشته اند و حتی مدیریت آن درگیر صرف مشکلات و مسائل درون سازمان قدرت است.

و در عین حال با چالش جدی با پدیده جهانی شدن رو به رو شده است. جهانی شدن که صورت‌های تازه‌ای از قشر بندی را در درون جوامع به بار می‌آورد و در عین حال پیامدهای متفاوت از حیث فرهنگی، گرایش به ایجاد آواره‌گی فرهنگی را به همراه داشت (مهاجرت نخبگان). و از طرفی دیگر به تعبیر

آنتونی گیدنز پافشاری بر تنوع جستجو برای کشف سنتهای محلی از دست رفته و تاکید بر هویت فرهنگی و محلی قرار گرفته است (گیدنز، آنتونی، ص ۱۳۴) بنابراین نظام جمهوری اسلامی ایران در این سالها با حجم عظیمی از دگرگونی های بزرگی در تاروپود زندگی مردم روبرو است. چنین تحولاتی امروز در سطح جامعه ایران در جوانان و زنان متبلور شده است ولو آنکه در برخی از سطوح از نگرش ها و فعالیتهای آنها پنهان یا خاموش بوده است. در حالیکه ضروری است این نظام نسبت به وقایع نو و مدرن اجتماعی برنامه ریزی کند و پاسخگوی مطالبات و ابهامات نسل امروز باشد تا آنها بتوانند از آینده ای امیدوار کننده برخوردار باشند. به امید آنکه مدیران و سیاستگزاران در تدوین قوانین برنامه آینده و در سیاستگذاری ها مسائل اجتماعی و تحولات سریع جامعه را مد نظر قرار دهند.

خانم دکتر باستانی ضمن عرض سلام و تشکر از خانم دکتر بروجردی به نقاط قوت این بحث از جمله موضوع مناسب، زمان مناسب برای طرح مسئله به جهت همزمانی با برنامه ششم توسعه اشاره کردند و سپس به جهت نقد به موارد زیر پرداختند:

طبق آمار که اشاره شد ما شاهد افزایش مسائل اجتماعی و فرهنگی هستیم، آیا صرفا افزایش توجه به این مسائل می تواند پیامدهای مثبت داشته باشد؟ مثلا در حوزه زنان قانون ۲۳۰ برنامه پنجم توسعه به قدری وظیفه سنگینی را بر عهده متولیان گذاشته است که تاکنون فقط ۲۵ درصد آن اجرایی شده است. چقدر افزایش توجه به مسائل اجتماعی با چه ساز و کارهایی همراه باشد که ما این افزایش سهم را مبارک و مثبت تلقی کنیم. همچنین خود تعریف مسئله اجتماعی تا چه حد در قانون برنامه که یک سیاستگذاری در سطح کلان است کافی است. ما برای اینکه بگوییم یک پدیده در چه زمانی به یک مسئله اجتماعی تبدیل می شود. نیاز به شاخص داریم. اگرچه بین صاحب نظران جامعه شناسی اختلاف نظر هست و یک سیاستگذار بر اساس چه عوامل و شاخص هایی باید به یک مسئله اجتماعی توجه کند در واقع باید محورهای مسئله اجتماعی مشخص شود. از طرفی سهم مسائل در قانون برنامه را مشخص می کنید ولی یک جاهایی برای توضیح بیشتر وارد اجرا شده اید مثلا گفته اید قانون اول موفق شده است و یا به هدف نرسیده است. باید ببینیم در قانون مشکل بوده است یا در اجرای قانون و اگر قرار شد ما وارد ارزیابی شویم شاخص های قضاوت فرق می کند چون فقط مسائل اجتماعی مورد نظر است و بعد باید بگوییم بین سال های ۸۱ تا ۹۱ فقط در حوزه توجه به مسائل اجتماعی مشکلاتی بوده یا در سایر مسائل نکاتی مطرح است. همچنین به سند چشم انداز اشاره شده بود که روی برنامه ها اثر گذار بوده است. این جاست که در واقع بحث تفسیر سیاستگزاران اهمیت پیدا می کند و مشکلی مطرح می شود به نام فقدان نظریه سیاستی. ما می دانیم که نظریه سیاستی

باعث انسجام و کارآمدی بیشتر برنامه می شود. من مثالی را می آورم که ملاک انتخاب یک مسئله اجتماعی چیست؟ و تفسیر سیاستگزاران از مشاهداتشان چیست؟ ممکن است گاهی تحلیل روانشناختی از یک مسئله بدهند ممکن است گاهی تفسیر اقتصادی از مسئله بشود. مثال اینکه ما نظریه سیاستی لازم داریم اینکه اگر ما نظریه دولت رفاه مدنظر ما باشد پس برنامه می رود به سمت مداخله بیشتر دولت. اما اگر نظریه مدیریتی دولت نوین مورد نظر باشد در واقع کاهش مداخله دولت، کوچک شدن دولت مورد نظر قرار می گیرد. هنگامیکه مداخله و عدم مداخله همزمان بخواهد مورد نظر قرار بگیرد مشکلاتی به همراه دارد این است که جایگاه نظریه سیاستی می تواند کمک به جلوگیری از تزاخم و تداخل شود. شما اشاره کردید که ایدئولوژی دینی در پشت سر همه برنامه هایمان بوده است، اما شکل ما هم آنجا این بوده است که ما از قبل شاخص سازی نکرده ایم. ما می گوئیم «عدالت اجتماعی» ولی شاخص های آن مشخص نشده است. مثلاً زیر-مجموعه عدالت اجتماعی که عدالت جنسی است اصلاً محقق نشده است. ما در نگاه دینی هم اگر شاخص سازی درستی بکنیم موفق خواهیم بود.

خانم دکتر بروجردی در پاسخ اشاره کردند اینکه: آیا این قوانین برنامه، دست آورد های متناسب خودش را داشته است یا نه، به دلیل این است که در جامعه ما، حاکمیت دو طرفه نیست و ما باز خوردی از جامعه به حاکمیت منعکس نمی کنیم که آنها بتوانند اصلاح رفتار، اصلاح نگاه و اصلاح روش داشته باشند و بهتر است این تعبیر را به کار ببریم که حاکمیت نگاهش یک سویه است به صورت مسئله، در نتیجه در بسیاری موارد تناسبی بین دستاوردهایمان و سیاست هایمان نداریم. دستاوردهای ما بخشی است ناظر بر انطباق ساختار با برنامه که ما این مشکل را همچنان داریم. جامعه یک مقدار راهش را از راه حاکمیت متفاوت می بیند اینطور نیست که ما دقیقاً همان رفتاری را شاهد باشیم که سیاستگزاران و سیاستمداران می بینند؛ به همین دلیل است که ممکن است این دستاوردها خیلی منطبق بر آنها نباشد. اینکه فرمودید مسائل اجتماعی چیست؟ آنچه من اشاره کردم مسئله ای است که ۱۵٪ از افراد جامعه هم درگیر هستند. من در این مبحث مسئله را خیلی در نظر نگرفتم؛ مسئله من رویکرد بود اینکه سیاستمداران نظام، تا چه حد دغدغه مسائل اجتماعی دارند. ما می بینیم این دغدغه خیلی هم پررنگ نیست. بیشتر صنعت، اقتصاد و کشاورزی و ... این هاست. مسئله اجتماعی به ما هو مسئله اجتماعی خیلی مسئله سیاستگزاران جامعه نیست. در مورد نکته دیگر کدام محور را می توانیم زیر مجموعه مسائل فرهنگی و اجتماعی خیلی مسئله سیاستگزاران جامعه ما نیست. در مورد نکته دیگر کدام محور را می توانیم زیر مجموعه مسائل فرهنگی و اجتماعی می بینیم. در مسائل اجتماعی،

فقر و عدالت و ... را مورد نظر قرار داده ام. اگرچه رویکردی که جامعه می پسندد در سیاست ها شکل نگرفته است. فرمودید کدام برنامه تا چه حد موفق بوده است؟ این برنامه ها هرکدام یک درصدی از موفقیت را داشته اند. داشتن برنامه بهتر از نداشتن است. هرچند برنامه اشکالاتی داشته باشد، اینکه بدانیم از نقطه آ به نقطه ب می رسیم. این چیزی بود که ما در طی ۸ سال محروم بودیم. اما شاخص سازی که در نگاه دینی فرمودید، اینکه جامعه رویکردش، رویکرد رفع نیازش است تا اینکه دین چه می گوید؟ ما هنوز این مسئله را در جامعه نتوانستیم حل بکنیم، اگرچه جامعه ما بسیار جامعه دینداری است ولی خوانش های دین متفاوت است بین آنهایی که یک نگاه سنتی به صورت مسئله دارند و بین آنهایی که معتقدند دین هم م تواند مسائل فردی شان را حل بکند هم مسائل اجتماعی شان را.

خانم دکتر براتلو، ضمن عرض سلام و تشکر از خانم دکتر بروجردی که به عنوان یکی از مدیران، طی یک کار آکادمیک، یکی از مهمترین دغدغه های اجتماعی را اینگونه به بحث گذاشته اند، عنوان کردند به طور کلی در نظام برنامه ریزی اگر بگوییم ما یک دو تایی داریم: فرایند و محتوا شما در مورد فرایند توضیح دادید. اینکه چگونه یک سند برنامه فرایند خودش را در وضع موجود طی می کند و می رسد به جایی که مرحله اجرایی شدن آن است. من میخواهم به محتوا اشاره کنم. تصویری که من از کار شما دارم فکر می کنم ارائه الگوی بررسی مسائل اجتماعی ایران در اسناد بالادستی است با توجه به شاخص سازی هایی که انجام داده بودند. این الگوی شما باید ضرورتا برای وضع موجود باشد یا احتمالا این الگو می تواند برای وضع موجود و مطلوب، گزاره های اجرایی داشته باشد. اگر این فرض را بپذیریم که این الگو در حوزه وضع مطلوب است نکاتی را عرض می کنم: با مروری بر ادبیات نظری برنامه چند شاخص خیلی مهم را بر می خوریم: هماهنگی با نظام سیاسی (شاخصی که برنامه های توسعه ای از آن پیروی می کنند)؛ هم آوایی با جامعه میزبان؛ عنصر زمان مندی و عنصر مکان مندی (مکانی که باید در برنامه ها دیده شود، نظام متمرکز برنامه توسعه با عنایت به این همه تنوع قومی زیر سوال می رود)؛ ظرفیت ها و امکانات سرزمینی و اساسا ساختار موجود. بعد از همه ی اینها میبینیم که ما دغدغه توسعه داریم و در این توسعه هماهنگی با نظام سیاسی و هویت انقلاب اسلامی خط قرمز های ماست. نکته ای که به ذهن میرسد این است که این نظام توسعه حول چه چیز باید بگردد. ظاهرا همان حول هویت است که می چرخد. وقتی می آیم سراغ برنامه های اجتماعی، آن هویت، برنامه های اجتماعی و فرهنگی برایش تعریف می شود. ما در اینجا پرسش می

کنیم که آیا این محور باید انسان باشد؟ باید جامعه باشد؟... اگر بنا باشد انسان باشد، این چه نوع انسانی است، همان انسان جان لاکي است که باید بیاید که با سیاست های فرهنگی اجتماعی شکل بگیرد؟ بعد از آنها آنچه مطرح می شود دانش لازم برای برنامه های توسعه ای کشورهاست. من بر حسب اتفاق در این ایام در بسیاری از رشته های مختلف دانشگاهی سیر می کردم. می دیدم در دانشگاه های برتر جهان در زمینه ی مهارت هایی که یک برنامه توسعه ای در کشور باید داشته باشد، چقدر ریز شده اند. روند پژوهی، سیاست پژوهی، policy making، و چقدر ظرفیت هایی که واقعاً متخصصینی را می طلبد. از آن طرف من انکار نمی کنم، تجربه مدیران هم چه دانش ضمنی را در بر می گیرد. یعنی ما یک سرمایه دانشی داریم در ۵ برنامه توسعه قبل از انقلاب اسلامی و ۵ تا هم که اکنون در آستانه ششم هستیم من در عناصری که در یافته های شما بود و نگاه می کردم خیلی اوقات در بررسی های برنامه های بعدی می دیدم که خیلی چیزها تکرار شده است. ظاهراً هیچ پایش و ارزیابی به این صورت انجام نمی شود مثل اشتغال و یا خیلی چیزها. چند روز پیش گزارش وزیر محترم آموزش و پرورش که با افتخار می گفتند میزان مدارس غیر انتفاعی فلان درصد افزایش پیدا کرده است یعنی ما همچنان فراموش می کنیم که در قانون اساسی اصلاً بناست که آموزش رایگان باشد و افزایش این درصد ها را در بیان کاری داریم (اصلاً معزلی به نام بیان کاری داریم). سازمان برنامه و بودجه با همه توانش اگر نگاهش به این باشد که سند بودجه را تنظیم کند (سند بودجه دو تا قابلیت دارد: یکی اینکه از فساد جلوگیری می کند و دیگر اینکه تضمینی را برای پیشبرد برنامه می دهد) خوب چرا بایستی این فرهنگ مدیریتی حاکم باشد که با اسنادی از این دست تنگناهایی را ایجاد کنیم که مطمئن باشیم برنامه ایجاد می شود. این ها را گفتیم تا برگردم به یک فقدان عظیم در نظام برنامه ریزی بخصوص برنامه ریزی توسعه. ما همواره از یک خلا نظریه برنامه خوب برنامه خوب رنج می بریم. وقتی می گوییم نظریه از یک معادله ای صحبت می کنیم که عناصری باید در نظام برنامه ریزی باشد و رابطه آن عناصر را هم باهم در نظر گرفت و تا وقتی که ما به عنوان یک سیستمی که مبدع بوده از زمان تاسیس نظام جمهوری اسلامی (سیاست نه شرقی نه غربی) چگونه است که ما همچنان نتوانستیم یک نظریه برنامه را بومی و خاص آرمان ها و ارزش ها و شرایط موجود کشور داشته باشیم؟ همه این ارزیابی ها مغتنم است ولی به این دلیل که ما نظریه ای را نداریم که حمایت کند از این قبیل مسائل در نتیجه این بازخورد نمی رود به جایی که بتواند دوباره وارد گفتمانی که این نظریه را می سازد بشود این گفتمان را توسعه بدهد و

رشد بدهد به سمتی که به معنای واقعی کار بکند برای جامعه. حالا باید ببینیم این نظریه کار چه کسی است، ما در برنامه های راهبردی پژوهشگاه، در بین ۷ راهبردی، یکی هست به نام تاثیر گذاری بر برنامه ها و سیاست های کلان ملی. من فکر می کنم اینجا جا دارد که اصحاب دانشگاه و بویژه اصحاب علوم انسانی دستی بالا بزنند در کنار مدیران پرانگیزه آکادمیک و نظریه ای را برای این منظور داشته باشند. من می بینم کشورهای توسعه یافته با تمام پژوهشگاه هایشان در تعامل مستقیم هستند و بابت هر تصمیم پشتوانه هایی از مطالعات کلان از حوزه های مختلف (روانشناسی، جامعه شناسی، اقتصادی و ...) ولی در اینجا یا ارتباط قطع است یا به صورت صوری است که بشود به صورت آمار و ارقام مطالب را ارائه کرد. من در تمام دغدغه هایی که در صحبت های خانم دکتر باستانی و شما بود متوجه شدم که ام المصائب در نظام برنامه ریزی کشور چیست؟ به این دلیل بحث را اینجا مطرح کردم.

خانم دکتر بروجردی در پاسخ عنوان کردند اینکه ما علی رغم داشتن برنامه همچنان شاهد این هستیم که روند توسعه ای تابعی است از سیاست ها و نگاه هایی که سیاست گزاران ما در مجموع دارند، اگر چه تلاش دلسوزانه دارد انجام می گیرد. ولی آنچه مطرح است این است که این ساختار برنامه ای کجا باید انطباق داشته باشد با شرایط اجتماعی ما و در خلا نباشد؛ این نتیجه ای است که در قانون برنامه داریم و کمتر به آن پرداخته می شود. نکته ای که شما فرمودید اینکه من در این بحث فرایند را بیشتر توضیح دادم، ولی من سعی کردم محتوا مختصرا بحث های اجتماعی باشد و با رویکرد مباحث فرهنگی و اجتماعی به اصلاح نگاه شود؛ چون تصور می کردم این مسئله بسیار مهم است و کمتر مورد توجه سیاست گزاران است. الان هم اگر از بسیاری از مدیران اجرایی کشور سوال بکنید می بینید که کمتر توجه می کنند به مسائل اجتماعی پیرامون خودشان؛ به عنوان یک تجربه به عسلویه اشاره می کنم که یک صنعت خوب شکل گرفت ولی به مسائل اجتماعی آن توجه نشد. اصلا نه مطالعه شد و نه... حالا وقتی وارد آنجا می شوید می بینید تمام قایق هایی که آن ها روزی کار می کردند یک جا ساکن شده اند و دور هم نشسته و سیگار می کشند و حرف می زنند چون خانه هایشان را به مهندسين اجاره دادند و پول راحت دریافت می کنند. در مورد آسیب های مربوط به زنان هم همین طور. خیلی از این ها مدتهای مدید از خانواده ها دور بودند و در آنجا معزل اجتماعی را ایجاد کردند. اگر قرار بر این است که حاکمیت بخواهد مسایل اجتماعی را حل کند، لاجرم باید تمام مسایل صنعتی، مسایل اقتصادی و مسایل کشاورزی اش را همراه با تغییرات و تحولات

اجتماعی سنجش کند که بتواند آن را به خوبی پیش ببرد و ما این نقیصه را داریم. شما از طرفی به عنصر زمان مندی و مکان مندی اشاره کردید (در این ۵ قانونی که لحاظ شد)، اتفاقاً من تاکیدم بر این است که ما باید تحولات اجتماعی را ب توجه به زمان و مکان لحاظ کنیم. نکته دیگر اینکه شما فرمودید، از خلا برنامه ریزی صحیح رنج می بریم و این مسئله باید در جایی حل و فصل گردد. علت این است که حاکمیت فقط خودش را صاحب نظر می داند و در تعامل با زیر مجموعه ها نیست.